

ارتقای منزلت اجتماعی زنان؛ ضرورتی برای تحقق اهداف توسعه اجتماعی

فریده حمیدی^۱، انسیه زواره^۲

چکیده

امروزه در سطح جهانی به ویژه در کشورهای در حال توسعه، بیشترین تمرکز بر چگونگی دستیابی به اهداف توسعه همه‌جانبه، یعنی توسعه پایدار و توسعه انسانی است و توسعه پایدار در کشورهای اسلامی نیز، بدون مشارکت گسترده زنان محقق نمی‌شود. از این رو، مشارکت افزون‌تر زنان در روند توسعه کشور، امری ضروری است. مقاله حاضر با روش بررسی شاخص‌های جنسیتی در اسناد بین‌المللی و وضعیت ایران، به بررسی میزان بهره‌مندی زنان از شاخص‌های برابر در سطح جامعه و توانمندی آنها در ایران، اتخاذ و تقویت سیاست‌های موثر و قوانین قابل اجرا در سطوح مختلف می‌پردازد. این شاخص، جایگاه زنان را در سه بعد سلامت، توانمندسازی و بازار کار نشان می‌دهد و تفسیر آن، درصد خسارت و یا بهره‌توسعه انسانی بالقوه، را در تعامل با نقش‌های زنان، مورد سنجش قرار می‌دهد. نتایج بیانگر تصویری نامطلوب از جایگاه زنان است که شایسته وجهه منطقه‌ای و جهانی زن ایرانی نیست. از این رو بازنگری در سیاست‌های قانون‌گذاری، اقدامات اجرایی و نظارتی امری اجتناب‌ناپذیر است و می‌بایست عزم همه حکومت، همکاری و هم‌افزایی بخش‌های مختلف سازمان‌های غیر دولتی و مدنی، از جمله دانشگاهیان نیز، به میدان عمل آید تا زمینه‌ها و زیرساخت‌های لازم برای استفاده حداکثری از ظرفیت زنان در فرایند توسعه اجتماعی همه‌جانبه، فراهم آید.

کلید واژه‌ها: منزلت اجتماعی، زنان، توسعه پایدار، توسعه اجتماعی

مقدمه:

جایگاه منزلتی زنان نه تنها به عنوان نیمی از جمعیت هر جامعه بلکه به عنوان نیروی مولد و محرک جوامع بشری دارای اهمیت است به ویژه در جامعه اسلامی که ما بر این باوریم که جایگاه زنان هم به لحاظ فردی و رشد اجتماعی آنان دارای اهمیت است و هم به دلیل نقش پرورش‌دهندگی آنها واجد اهمیت مضاعف می‌شود. زنان در رشد و تحکیم خانواده نقش بسیار موثری دارند که این نقش اثرگذار بر رشد و توسعه جامعه است. با نگاه به مجموعه آموزه‌های اسلام در خصوص زنان، می‌توان دریافت که اسلام با بیان ارزش واقعی زن و خانواده و اثر وجودی آنها و حفظ

۱. دانشیار روانشناسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، fhamidi@sru.ac.ir

۲. مدرس دانشگاه، پژوهشگر حوزه زنان و خانواده دانش‌آموخته دکتری، zavarehensieh@yaho.com

منزلت و حقوق خانواده و زن، با تمامی تفکرات ناصواب و فرهنگ جاهلانه در خصوص زن و خانواده مبارزه نموده و خانواده را میدانی برای تجلی استعدادها، توانمندی‌ها و عواطف و احساسات زن قرار داده است و در عین حال او را به عنوان عضو مؤثر جامعه، در مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی پذیرفته و در سرنوشت جامعه شریک ساخته است. نظام جمهوری اسلامی ایران با عنایت و پیروی از دستورات و آموزه‌های اسلامی و توجه به نقش و جایگاه مردم و همچنین گسترش عدالت، توجه ویژه‌ای به مسائل زنان داشته و در قانون اساسی نیز برای زنان، همانند مردان، برخورداری از حقوق اجتماعی و انسانی از حقوق مسلم و تصریح شده است و دولت‌ها ملزم به تامین این حقوق هستند.

یکی از مهم‌ترین معیارها جهت سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارا می‌باشند. اکنون نگاه جهان، بیشتر به سوی زنان معطوف شده است زیرا امروز، برای تحقق توسعه اجتماعی، تسریع فرایند توسعه اقتصادی و محقق شدن عدالت اجتماعی، چنان‌چه به زن به عنوان نیروی فعال و سازنده نگریسته شود، قطعاً تأثیر بسیاری در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه خواهد داشت (حمیدی و نجف‌آبادی، ۱۳۹۴). نقش زنان در توسعه، مستقیماً با هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی داشته و از این رو در تحول همه جوامع انسانی، عاملی بنیادی محسوب می‌گردد.

عدالت به معنای دادگری، گذاشتن پایه احقاق حق بر مساوات در مقابل قانون و احترام به حقوق افراد مطرح شده است و عمل عادلانه عملی است که هرکس را در هر مرتبه‌ای که شایسته اوست، حفظ کند. مفهوم جنسیت نیز به نقش‌های اجتماعی برای زنان و مردان دلالت دارد. در صورتی که بخواهیم تعریفی اولیه از عدالت جنسیتی ارائه دهیم میتوانیم آن را ذیل مفهوم عدالت اجتماعی قرار دهیم. با جمع دو عبارت عدالت و جنسیت میتوان نتیجه گرفت که معنای "عدالت جنسیتی" یعنی دادگری و انصاف برقرار کردن در مورد تمام ابعاد نقش‌های اجتماعی‌ای که در طول زمان به زنان و مردان داده میشود (امین‌آقایی و مشتاقیان، ۱۳۹۶). همچنین با توجه به تأکید قانون اساسی کشور بر عدالت اجتماعی، «عدالت جنسیتی» را می‌توانیم چنین تعریف کنیم: «عدالت جنسیتی فرایند تدوین برنامه‌ها، تخصیص منابع و منافع به زنان و مردان به صورت منصفانه است؛ بدون هیچ‌گونه تبعیضی براساس جنس (یعنی زن یا مرد بودن). عدالت جنسیتی به معنای برنامه‌های یکسان و مشابه برای زنان و مردان نیست، بلکه آنچه مدنظر است، رفتار منصفانه با زنان و مردان براساس نیازها و علایق آنان است. از اینرو پژوهش حاضر با روش بررسی شاخص‌های جنسیتی در اسناد بین‌المللی و وضعیت ایران به بررسی میزان تامین عدالت جنسیتی و توانمندی زنان و دختران در ایران و اتخاذ و تقویت سیاست‌های موثر و قوانین قابل اجرا در سطوح مختلف می‌پردازد.

مفهوم عدالت جنسیتی

در فرهنگ معین، عدل به معنای انصاف و نهادن هر چیزی به جای خود است. در قرآن و در آیه ۱۳ سوره حجرات گفته شده: «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و در گروه‌ها و تیره‌های بزرگ و کوچک جای دادیم تا یکدیگر

را بشناسید؛ همانا گرمی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.» همچنین در آیه ۹۷ سوره نحل می‌فرماید «من عمل صالحا من ذکر او انشی و هو مومن فلنحیینه حیاه طیبه هرکس از مرد یا زن کار شایسته کند و مومن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات بخشیم. از دیدگاه قرآن، زن و مرد از یک جوهره مشترک انسانی هستند. به این معنا که زن و مرد برابر آفریده شده‌اند. یکسانی نسل آنها اقتضا دارد که زنان جایگاه فرودستی نسبت به مردان نداشته باشند. بنابراین عدل، پاسخی معقول به نیازهای مردم است و عدالت جنسیتی به معنای رعایت تناسب زنان و مردان در دسترسی به همه امکانات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است، به گونه‌ای که در حق هیچ‌کدام ستم یا اجحافی صورت نگیرد. اساساً عدالت، نخستین معیار ارزیابی قوانین و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولتهاست. احساس عدالت، یکی از شاخصه‌های اصلی رفاه اجتماعی در دنیای کنونی است .

به رغم تعابیر و تعاریف بسیار مختلف اندیشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی از مفهوم عدالت اجتماعی، قدر مسلم در این میان تأکید بر توزیع و تخصیص منصفانه ثروتها و منابع، فرصتها و مزایا (حقوق) در جامعه است. عدالت، به مثابه انصاف تنها در جوامع دموکراتیک قابل طرح است. در این ارتباط، اصل به رسمیت شناختن همه شهروندان و احترام گذاشتن به آنان^۳ از بنیادی‌ترین پیش شرطهای پیوند اجتماعی و عدالت کیفری محسوب میشود (لیستر، ۲۰۰۴). اصل بازتوزیع فرصتها، منابع و امکانات جامعه از طریق اعمال سیاستهای ضد نابرابری^۴ در کنار به رسمیت شناختن و محترم شناختن همه شهروندان جامعه، موجب اصلاح گسترده ای از نابرابریهای مادی واقعی میشود که ریشه در تفاوتهایی همچون جنسیت و غیره دارد. پذیرش اصل توازن مسؤولیت^۵ نیز موجب تعدیل سیاستهای سختگیرانه نظامهای عدالت کیفری علیه طبقه نابرخوردار و آزادیهای افراطی طبقه سرمایه دار و تولید کننده خواهد شد (فریزر، ۲۰۰۰).

ایران به عنوان یک کشور اسلامی مفهوم عدالت جنسیتی را به عنوان جایگزین مناسب برابری جنسیتی مطرح کرده است. در فضای فرهنگی کشور بحث از عدالت جنسیتی در آراء متفکران دینی، و صاحب نظران دانشگاهی مطرح است و طیفی از تعابیر متفاوت را دربرمی‌گیرد. در جامعه دو الگوی کلی از مفهوم عدالت جنسیتی برداشت می‌شود که هر یک اقتضائات متفاوتی را به همراه دارد. دو دیدگاه شاخص عبارتند از:

گروه اول، در دیدگاه خود معتقد هستند که تفاوت در جنسیت زن و مرد موجب تفاوت در جایگاه اجتماعی آنها نخواهد شد، لذا عدالت جنسیتی، یعنی تحقق برابری زن و مرد در فرصت‌ها و امکانات. دیدگاه دوم، ضمن اعتقاد به هویت انسانی در دو جنس زن و مرد یکسان، تفاوت‌های جسمی و روانی آنها، جایگاه و وظایف متفاوت اجتماعی زن و مرد را سبب خواهد شد.

یکی از تعابیر را به استناد آیه ۳۴ سوره نساء تحلیل می‌کنند. در این آیه قرآن کریم می‌فرماید "الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم": مردان سرپرست زنانند، بخاطر برتری‌هایی که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر اتفاق‌هایی که از اموالشان (در

³ Recognition and Respect

⁴ Redistribution

⁵ Responsibility Balancing

مورد زنان) می‌کنند، بیانگر این مفهوم می‌باشد که قرآن کریم در بعد جایگاه و نقش اجتماعی زن و مرد تفاوت‌هایی را قائل می‌باشد و با توجه به ویژگی‌های جسمی و روانی هر جنس وظایف متفاوتی را برای آن تبیین کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد دیدگاه قرآن به دیدگاه دوم نزدیک تر باشد. لذا با توجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت که عدالت جنسیتی، پیش‌بینی جامعه‌ای آزاد از موانع جنسیتی است (آذربایجانی، ۱۳۸۸: ۸۱). جامعه‌ای که اشخاص تحت تاثیر رفتارهای جانبدارانه، کلیشه‌ای یا تعصبات قرار نمی‌گیرند و می‌توانند کلیه استعدادها و قابلیت‌های خود را شکوفا نمایند (موسوی مجاب و بشری، ۱۳۹۶). اما طیف آراء متفکران دینی در این مورد به هیچ وجه یکدست نیست. مسأله اصلی مورد مناقشه این است که آیا تفاوت در جنسیت زن و مرد به گونه‌ای است که منجر به تفاوت حقوقی میان این دو شود یا خیر؟ مرتضی مطهری از جمله متفکرانی است که به این پرسش پاسخ آری میدهد. از نظر ایشان در اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی مساوی بهره‌مندند. اما به این دلیل که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند و همین تفاوت تکوینی یا طبیعی ایجاد میکند از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند. از نظر ایشان تساوی غیر از تشابه است. تساوی، برابری و امری کمی است و تشابه، یکنواختی و مسئله‌ای کیفی. همچنان که ممکن است پدري ثروت خود (خانه، ملک مزروعی و...) را از لحاظ ارزش کمی به تساوی میان فرزندان خود تقسیم کند اما نه به طور متشابه، اسلام نیز مبتنی بر استعدادهای طبیعی متفاوت زن و مرد حقوق یکنواختی برای آنان قائل نشده، هر چند هرگز امتیاز و ترجیحی برای مردان نسبت به زنان نیز قائل نیست. در مجموع مبتنی بر نظر ایشان عدالت جنسیتی مبتنی بر اصل تساوی و نه تشابه حقوق و تکالیف زنان و مردان است. در مقابل این رویکرد به عدالت جنسیتی، روشنفکران دینی قرار دارند که اختلاف میان زن و مرد را که در شرع به اختلاف حقوقی کشیده میشود، اختلاف طبیعی قلمداد نمیکنند، بلکه حقوق متفاوت را مبتنی بر شرایط اجتماعی و فرهنگی میدانند (سادات حسنی، ۱۳۸۳).

صاحب‌نظران دانشگاهی نیز متأثر از فضای گفتمان علمی و آکادمیک جهانی در زمینه مباحث جنسیتی سه رویکرد کلی را پشت سر گذاشته‌اند: رویکرد اول زنان را جزو گروه‌های آسیب‌پذیر میدانند و به دنبال فقرزدایی از زندگی زنان است. این رویکرد تأکید دارد زنان باید به رفاه برسند تا بتوانند به نقش مادری و همسری خود بهتر بپردازند. رویکرد دوم زنان را امکان و وسیله‌ای برای تحقق اهداف جامعه میدانند و معتقد است توجه به نقش تولیدکنندگی زنان با افزایش مشارکت اقتصادی آن‌ها، به رشد اقتصادی کمک می‌کند. در واقع، در این رویکرد بهبود وضعیت زنان وسیله - ای برای رشد اقتصادی کشور است. رویکرد سوم، رویکرد عدالت جنسیتی یا استراتژی نهادگراست. بررسی‌ها نشان دادند آسیب‌پذیر دانستن زنان، آنها را از حقوق انسانی شان محروم می‌کند و تأکید بر نقش اقتصادی، زنان را به نیروی کار ارزان برای کارفرما تبدیل می‌نماید، اما رویکرد عدالت جنسیتی و استراتژی نهادگرا معتقد است باید زنان به عنوان عاملیت در توسعه و برخوردار از مواهب توسعه در نظر گرفته شوند. این رویکرد همزمان به نقش مادری، نقش اقتصادی و نقش اجتماعی زنان توجه دارد و با حفظ حقوق طبیعی زن و مرد و درک تفاوتها و مکمل بودن زن و مرد، محور خود را بر رفع تبعیضهای جنسیتی قرار داده است (معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۹۴).

مأموریت این رویکرد این است که بین کار و زندگی زنان توازن ایجاد کند تا زنان در شرایطی قرار نگیرند که یکی از این نقشها را قربانی نقش دیگر کنند. در این رویکرد، تحول کلی در نهادها و هنجارها و قواعد حقوقی برای رسیدن به اهداف مدنظر است و بهبود وضعیت جامعه و خانواده در گرو بهبود وضعیت زنان است. همچنین اجرای طرحهای خاص برای تأمین معاش زنان هدف نیست، بلکه فراهم آوردن فضای اجتماعی قابلیت‌زا برای دسترسی زنان و مردان به فرصتها و امکانات مدنظر است. اجرای این استراتژی، مسئولیت همه نهادهای حقوقی و سازوکارهای جامعه است. در حقیقت نظام جامعی شامل باورها، ارزشها و سازمانهای حقوقی باید درگیر مسایل زنان و خانواده شوند تا کاهش تبعیضها به صورت نهادینه اتفاق بیفتد.

عدالت جنسیتی را میتوان تعدیل عدالت اجتماعی در حوزه جنسیت دانست. به عبارت دیگر، عدالت جنسیتی اشاره به مبنایی دارد که بر اساس آن، منابع و امکانات به صورت غیرتبعیض آمیز میان زنان و مردان تقسیم میشوند. اصول 3، 21، 22، 28، 29 و 31 از قانون اساسی به مفهوم عدالت اجتماعی اشاره دارند که به طور یقین تحقق عدالت اجتماعی و زیربخش آن عدالت جنسیتی نیز تحت لوای این اصول میبایست به عنوان یک راهبرد مهم مورد توجه قرار گیرد.

منزلت اجتماعی زنان

مفهوم منزلت در ادبیات جامعه شناسی، همانند بسیاری از واژه‌ها و مفاهیم دیگر، در یک تعبیر به کار برده نشده است، به طوری که از جانب برخی معادل با پایگاه به کار رفته، بدین معنی که جایگاه شخص را در جامعه نشان می‌دهد (وبرو بروس ترجمه ثلاثی، ۱۳۷۲). وی منزلت را به معنای تفاوت در میزان احترام یا شأن اجتماعی می‌داند که دیگران به افراد و گروه‌ها نسبت می‌دهند (آنتونی گیدنز، ترجمه چاوشیان، ۱۳۹۷). از منظر این جامعه شناس، مفهوم منزلت اجتماعی، ادامه گسترش مفهوم طبقه اجتماعی در چارچوب قشربندی اوست که معمولاً با واژه منزلت یا اعتبار نیز بیان می‌شود (همان منبع).

سبک زندگی نیز معادل دیگری برای منزلت اجتماعی است که تأکید صرف بر الگوهای اجتماعی و نحوه استفاده از نعمات مادی و فرهنگی دارد (خدابنده لو، ۱۳۷۲). از نظر وبر، مهم‌ترین سرچشمه‌های تکوین پایگاه‌های مختلف به این قرار هستند:

- شکل‌گیری سبک ویژه زندگی، بخصوص نوع شغل.

- کاربزمای موروثی بر خاسته از ادعا بر یک موقعیت منزلتی ناشی از تولد.

- سلسله مراتبی با سیاسی متناسب که توسط گروه‌های اجتماعی مشخص، انحصاری شده است (همان منبع).

برای منزلت اجتماعی منابعی به این شرح می‌توان بر شمرد:

- موقعیت اجتماعی نهادی شده همچون شغل که می‌تواند منبعی برای قدرت و ثروت نیز باشد. میزان منزلت مربوط به نقش به عواملی مانند درآمد، قدرت، مهارت و اهمیت آن برای جامعه و همچنین فداکاریها و کوششهای لازم برای به دست آوردن آن بستگی دارد.

-داریی که مربوط به جوامعی است که نابرابریهای فاحشی در ثروت دارند. دلیل اش نیز آن است که ثروت مستلزم شایستگی، فعالیت و کوشش می باشد.

-قدرت نیز می تواند منبع منزلت و احترام باشد.

-ویژگیهای شخصی مانند زیبایی، قدرت جسمانی، شهامت، شجاعت و هوش، گاه چنین منزلتی به گروهی که فرد به آن متعلق است می بخشد. در این صورت، منزلت اجتماعی با عواملی همچون سن، جنس، نژاد، دین یا ملیت مرتبط است.

هنجار بودن و بهره مندی از ارزشهای انسانی و اخلاقی (منظور ارزشهای غیر مادی است) و رعایت قواعد رفتاری مورد قبول جامعه به نوعی احترام اجتماعی به ارمغان می آورد.

ارزش دیگر، علم و دانش است، به میزانی که فرد سالهای بیش تر صرف کسب علم کرده باشد، احترام بیش تری خواهد داشت؛ به عنوان مثال اگر چنین ویژگی با ارزشهای دینی و مذهبی همراه شوند، حالت تقدس به خود بگیرند. با توجه به پراکندگی و تشتت تعریفها، از منزلت اجتماعی از سوی جامعه شناسان که به پاره ای از آنها اشاره شد، تعریف تا اندازه ای جامع، که بتوان بر اساس آن منزلت اجتماعی را روشن کرد، بدین شرح است:

منزلت، موقعیتی است که هر فرد در ساخت سلسله مراتب برخورداری در یک جامعه و در زمان معین اشغال می کند و در آن بخشی از منابع ارزش مند را داراست. تفکیک سلسله مراتبی پایگاه بر اساس میزان برخورداری فرد از منابع ارزش مند مشخص می شود. به عبارت دیگر، هر فرد در سلسله مراتب پایگاهی درجه ای از برخورداری را داراست که از هر پایگاهی به پایگاه دیگر متفاوت خواهد بود. رفتار هر فرد در پایگاه مشخص، بر اساس نقشهایی است که از طرف اعضای جامعه برای آن پایگاه مشخص شده که در این تعبیر، نقشهای الگوهای رفتاری مورد انتظار هستند که فرد رفتار خود را در پایگاه مبتنی بر آنها تنظیم می کند. سازوکار تنظیم رفتار، یا به عبارت دیگر، چگونگی تخصیص نقشها به وسیله هنجارها و انتظارات اجتماعی انجام می گیرد.

پایگاه نیز، همانند نقش، هم دارای جنبه های عینی است که شماری از عناصر خارجی قابل مشاهده و به رسمیت شناخته شده مشخص کننده آن هستند و هم جنبه های ذهنی که با بیان خود در باب وضع اجتماعی که به تصور خود احراز کرده است، یا نقشی که فکر می کند ایفای آن را به عهده دارد، قابل تمیز است.

امروزه جنسیت می تواند یکی از مبانی طبقه بندی اجتماعی باشد. در این طبقه بندی بیان می شود که ما که هستیم به کجا تعلق داریم و چه جایگاهی را دارا هستیم. و این کمک می کند تا هویت اجتماعی مان را تعریف کنیم (دوویدو و همکاران، ۱۹۸۹).

اغلب مطالعات صورت گرفته در باره نقش زنان در توسعه و بالعکس نقش توسعه در ارتقای جایگاه زنان در جامعه، با در نظر گرفتن تاثیر توجه به جایگاه زنان در برنامه های توسعه و تاثیر این برنامه در رفع نابرابری جنسیتی، چند رویکرد و نظریه فکری را نشان می دهد (فورسیت کروزون و دورانت ۲۰۰۰). از این رو در شرایط برابر در برنامه های توسعه، دسترسی برابر به آموزش و کسب مهارت برای همه میسر می شود.

شاخص‌های عدالت جنسیتی در برنامه‌های توسعه

توجه به جایگاه زنان در برنامه‌های توسعه دارای اهمیتی کلیدی است زیرا مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از شاخص‌های مهم توسعه انسانی و پایدار مورد نظر سازمان ملل متحد در تعیین درجه توسعه یافتگی محسوب می‌شود.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد توجه به جایگاه زنان در برنامه‌های پنج‌گانه توسعه بر روی محور حداقل‌ها و حداکثرها در نوسان بوده، حداقل‌ها از برنامه اول شروع شده و در برنامه چهارم و پنجم به سمت حداکثرها پیش می‌رود. در مجموع توجه به جایگاه زن در فرایند توسعه کشور در برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم توسعه، دارای روندی رو به بهبود و پیشرفت بوده است ولی هنوز تا استانداردهای بین‌المللی فاصله بسیار است (قدیمی و همکاران، ۱۳۹۰). از مهمترین موانع فرهنگی اجتماعی بر سر راه حضور زنان در برنامه‌های توسعه در ایران می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱- باورهای غلط اجتماعی مبنی بر عدم مشارکت زنان در فعالیت‌ها و حضور آنها در برنامه‌های توسعه
- ۲- عدم آگاهی زنان ایرانی نسبت به حقوق شهروندی خود
- ۳- نادیده گرفتن زنان توسط برنامه‌های کلان و عدم آگاهی زنان از زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی موجود برای فعالیت است.

رویکرد عدالت جنسیتی و ایجاد برابری فرصت‌ها، بارها در اسناد و برنامه‌های بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفته است. به طور مثال بخشی از سند دستور کار توسعه پایدار پس از ۲۰۱۵ که با عنوان SDG از آن نام برده می‌شود نیز به بحث برابری جنسیتی اختصاص دارد. در این سند کشورهای عضو متعهد شدند تا سال ۲۰۱۵ به ایجاد یک فرآیند بین‌الدولی فراگیر، شفاف و باز برای تمام ذینفعان در خصوص اهداف توسعه پایدار با رویکرد گسترش و بسط اهداف جهانی توسعه پایدار، توافق شده توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اقدام نمایند. آرمان پنجم از آرمان‌های هفده‌گانه این سند به تامين برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران اشاره دارد. شاخص‌های متعددی نیز در زمینه برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در سطح بین‌المللی تدوین شده است که شامل شاخص توسعه مرتبط با جنسیت (GDI)^۶، شاخص توانمندسازی جنسیتی (GEI)^۷، شاخص شکاف جنسیت (GI)^۸، شاخص فرصت اقتصادی زنان (WEOI)^۹، شاخص برابری جنسیتی (GEI)^{۱۰} و شاخص نابرابری جنسیتی (GII)^{۱۱} می‌باشند.

شاخص نابرابری جنسیتی، محرومیت زنان را در سه بعد سلامت (بهداشت باروری)، توانمندسازی و بازار کار، منعکس می‌سازد و تفسیر آن، درصد خسارت وارد به توسعه انسانی بالقوه به دلیل نابرابری جنسیتی در ابعاد مورد سنجش است. بر اساس گزارش ۲۰۱۵ توسعه انسانی، میانگین شاخص نابرابری جنسیتی جهان در ۲۰۱۴، در بین ۱۵۵ کشور جهان ۰/۴۴۴ می‌باشد (دامنه این شاخص بین صفر یعنی برابری زنان و مردان تا یک به معنای محروم‌تر بودن زناندر همه ابعاد مورد سنجش قابل تغییر است). ایران در شاخص توسعه انسانی بین ۱۸۸ کشور، رتبه ۶۹، و در شاخص نابرابری جنسیتی بین ۱۵۵ کشور، رتبه ۱۱۴ را داراست. میزان شاخص نابرابری جنسیتی ایران، ۰/۵۱۵ و بدین

⁶ Gender Development Index

⁷ Gender Empowerment Index

⁸ Gender Gap Index

⁹ Women's Economic Opportunity Index

¹⁰ Gender Equality Index

¹¹ Gender Inequality Index

معناست که خسارت وارد به توسعه انسانی بالقوه از جانب نابرابری جنسیتی در سه حوزه سلامت، بازار کار و توانمندسازی به درصد قابل توجه ۵۱/۵ می‌رسد. ایران در بین ۱۹ کشور منطقه نه تنها از برخی کشورهای حوزه خلیج فارس (امارات، کویت، بحرین، عمان و عربستان)، بلکه از همسایگان شمالی (ارمنستان، آذربایجان، ترکیه) و کشورهای تونس، لیبی، الجزایر و لبنان نیز میزان بالاتری از شاخص نابرابری جنسیتی را نشان می‌دهد و صرفاً از کشورهای قطر، پاکستان، عراق، عربستان، سوریه، افغانستان و یمن وضعیت مطلوب‌تری دارد.

شکاف جنسیتی یک شاخص ترکیبی از چهار زیرشاخص اقتصاد، سیاست، آموزش و سلامت است که هر کدام از آنها دارای فاکتورهایی هستند و از مجموع آنها زیرشاخص‌های مذکور ساخته می‌شوند. در این میان وزن «اقتصاد و سیاست» نسبت به دیگر زیرشاخص‌های شکاف جنسیتی به این دلیل که نابرابری‌ها در این حوزه‌ها بیشتر است، سنگین‌تر است. در آخرین گزارش شکاف جنسیتی ۲۰۱۸، ایران در مجموع ۱۴۹ کشور در رتبه ۱۴۲ و جزو ۱۰ کشور با بیشترین شکاف جنسیتی قرار گرفته است. همچنین جمهوری اسلامی ایران رتبه ۱۴۳ در مشارکت اقتصادی و رتبه ۱۴۱ را در حوزه مشارکت سیاسی از مجموع ۱۴۹ کشور در جهان به خود اختصاص داده است. علت این رتبه‌ها این است که بیشترین چالش ایران در زیرشاخص اقتصاد مربوط به مشارکت پایین زنان در بازار کار بوده و باعث شده کشور هر سال جزو کشورهایی به حساب بیاید که بیشترین شکاف جنسیتی را دارند. نتایج به دست آمده در گزارش پیچیده است، مثلاً به رغم افزایش قابل توجه دانشجویان دختر در دانشگاه‌ها که همه از آن مطلع هستند، در بخش تحصیلات دانشگاهی گزارش شکاف جنسیتی این موفقیت احساس نمی‌شود. چرا که زنان ایرانی فقط در مقطع کارشناسی از مردان بیشتر هستند، اما چون در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری هنوز این اتفاق نیفتاده شکاف جنسیتی گزارش شده است. درباره زیرشاخص سلامت نیز جمهوری اسلامی با کسب رتبه ۱۲۷ جزو کشورهای دارای رتبه خوب است که در دو شاخص اصلی «نسبت جنسی» رتبه ۱ و «امید به زندگی» رتبه ۱۳۵ را دارد و همچنان نسبت جنسی زنان بالاتر از مردان است. در مورد شاخص سیاسی، نسبت حضور زنان در پارلمان، مناصب وزارتی و ریاست دولت بیشترین شکاف در ایران مربوط به پارلمان می‌شود که از ۱۴۹ کشور در رتبه ۱۴۱ قرار داریم. یکی از راهکارهای کاهش این نسبت، وجود سیستم‌های مشوق در احزاب است که می‌توانند با اختصاص سهمیه به زنان در انتخابات و بستن لیست‌های خود به صورت ۵۰.۵۰ یا ۳۰.۷۰ زنان بیشتری را راهی پارلمان کنند. جمهوری اسلامی ایران از سهمیه‌بندی جنسیتی برای مجلس استفاده نمی‌کند، اما این شیوه در بسیاری از کشورهای جهان در حال اجراست. به طور مثال افغانستان ۲۵ درصد، عربستان ۲۰ درصد، امارات ۵۰ درصد سهمیه برای زنان دارند، اگر چه این رویکرد از بالا به پایین بوده و کاملاً مداخله‌ای است. در پژوهشی که در سال ۱۳۹۴ با حمایت معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری صورت گرفت اولویت‌ها و انتظارات زنان از دولت برای بدست آوردن جایگاه اجتماعی خود و رفع محرومیت‌ها را اقدام‌های اقتصادی، اصلاح قوانین، اقدام‌های فرهنگی، تامین امنیت اجتماعی زنان، دفاع از آزادی‌های اجتماعی زنان، اصلاح ساختار اجرایی، ایجاد فضاهای آموزشی و تفریحی و مقابله با آسیب‌های اجتماعی برشمردند. در این بررسی قوانین و نظام حقوقی موجود را نیازمند تغییرات اساسی و متناسب با نیازهای امروز جامعه زنان دانستند (امین‌آقایی و مشتاقیان، ۱۳۹۶). از این رو توانمندی زنان در ابعاد مختلف، تغییر قوانین تبعیض‌آمیز، افزایش آگاهی جامعه، رشد سازمان‌های غیرانتفاعی زنان و توجه به اجماع جهانی

شاخص‌های توسعه پایدار می‌تواند جایگاه و منزلت اجتماعی زنان را ارتقا بخشیده، تصویری نامطلوب فعلی را از جایگاه زنان ایرانی که شایسته وجهه منطقه‌ای و جهانی نمی‌باش، اصلاح نماید... از این رو بازنگری در قوانین، مقررات، و اقدامات اجرایی ضروری و آماده سازی زمینه‌ها و زیرساخت‌هایی که امکان و فرصت مشارکت بیشتر زنان را فراهم سازد الزامی است. همچنین عزم و اراده سیاسی دولتمردان در همه ارکان حکومت، همکاری و هم‌افزایی سایر بخش‌ها از جمله دانشگاهیان و سازمان‌های غیر دولتی ضروری است تا جریان سازی موضوعات جنسیتی و کاهش شکاف جنسیتی بعنوان موضوع اولویت دار ملی تلقی شود.

منابع

قرآن کریم

آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۸). عدالت جنسیتی و اشتغال زنان، نشریه مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، دوره ۱۲، شماره ۴۶.

امین آقایی، مهرناز، مشتاقیان، مرضیه (۱۳۹۶). عدالت جنسیتی و توسعه پایدار انسانی (محورها و چالش‌ها). تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.

قدیمی، اکرم، قربانی، شیخ‌نشین، ارسلان، حریری، رحمان (۱۳۹۰). مقایسه جایگاه زنان در برنامه‌های توسعه و کلان جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات زنان، دوره ۵، شماره ۳، صص ۵-۲۶.

موسوی مجاب، سید درید، بشری، سارا. (۱۳۹۶). عدالت جنسیتی و اشتغال زنان از منظر فقهی و حقوقی. دوره ۸، شماره ۳۲، صفحه ۷-۲۸.

موسوی مجاب، سید درید، بشری، سارا. (۱۳۹۶). عدالت جنسیتی و اشتغال زنان از منظر فقهی و حقوقی. مطالعات فقهی و فلسفی، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۷-۲۸.

خدا بنده لو، سعید (۱۳۷۲). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.

وبر، ماکس، کوئن، بروس. (۱۳۷۲). درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.

سادات حسنی، معصومه (۱۳۸۳). تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم. فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲۳، صص ۱۸۹-۲۱۹.

معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری (۱۳۹۴). بررسی وضعیت زنان. معاونت بررسی‌های راهبردی.

Dovidio, J.F., Mann, J., & Gaertner, S.L. (1989). Resistance to Affirmative Action: The Implications of Aversive Racism, In F.A. Blanchard & F.J. Crosby (eds.), *Affirmative Action in Perspective*, New York: Springer Verlag, PP 83-102.

Forsythe, N., Korzeniewicz, R. P. and Durrant, V. (2000) „Gender Inequalities and Economic Growth: A Longitudinal Evaluation” , *Economic Development and Cultural Change* 48.3: 573-617.

Fraser, N. (2000). *Rethinking Recognition*. *New Left Review*.

Fraser, N. (2003). *Rethinking Recognition: Overcoming Displacement and Reification in Cultural Politics*. In *Recognition Struggles and Social Movements: Contested Identities, Agency and Power*, B. Hobson (ed.), 22-4. Cambridge: Cambridge University Press.

Lister, R. (2004). *Poverty*, Cambridge, Polity Press.

- McGinn, K.L., & Oh, E. (2017). Gender, social class, and women's employment. *Current Opinion in Psychology*, Volume 18, PP 84-88.
- Singh,R.(2014). Status of Women in Today's Society. *International Journal of Humanities and Social Science Invention*, V 3, No 2, PP. 59-62.
- United Nations Development Programme (2015). *Human Development Report 2015. Work for Human Development*.